



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (١٩)﴾

ظاهر این آیه همانطوری که ملاحظه فرمودید حفظ وحدت است در مسائل دینی یعنی دین واحد است انبیاء الهی يك راه را ارائه کردند و يك هدف دارند مؤمنان واقعی يك مسیر را طی می کنند و يك هدف دارند و اختلاف در دین نه تنها گناه است بلکه مستحق عذاب هم هست و انسان را مستحق عذاب می کند و سخط الهی را هم به همراه دارد فرمود به این که اگر تنظیم قضا و قدر الهی نبود ما درباره اینها تصمیم جدی می گرفتیم اینها که در مسائل دینی اختلاف دارند مردم معذورند چون جاهل قاصرند یا مستضعف فکری اند و مانند آن آنهایی که عالماً و عامداً این ۷۲ ملت را به راه انداختند آنها گرفتار عذاب الهی خواهند شد بنابراین کثرت در دین و ۷۲ ملت درست کردن نه معقول است و نه مقبول درباره کثرتگرایی و این تفکر پلورالیزی چند تا مطلب ارائه شد که بخش مهمش صبغة قرآنی و تفسیری داشت آن بخشهای عقلی محض در بحثهای فلسفه دین بطور جداگانه مطرح شد در بحثهای تفسیری به سمعی باید حرکت کرد که صبغة قرآنی و تفسیری اش کاملاً محسوس و بین باشد چند تا سوال در بحثهای روزهای قبل ارائه شد با ارائه برخی از شبهات کثرتگراها قبل از اینکه به این شبهات پردازیم بیان قرآن کریم در این زمینه روشن تر بشود و آن این است که نماز ستون دین ماست این يك، که «الصلاة عمود الدین»، و هیچ نمازی هم بدون فاتحة الكتاب نیست «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب»، این دو در فاتحة الكتاب همه ما می خوانیم ﴿إهدنا

الصراط المستقیم^۱ این سه صراط مستقیم را هم شخص فرمود ﴿صراط الذین أنعمت علیهم﴾^۲ این چهار پس مغضوب علیه و ضالّین صراط مستقیم ندارند و مردم هم سه گروهند يك عده منعم علیهم هستند يك عده مغضوب علیهم اند و يك عده ضالّین، ضالّین صراط مستقیم ندارند مغضوب علیهم صراط مستقیم ندارند يك گروه خاصی صراط مستقیم دارند مغضوب علیهم مشخص است ضالّین مشخص است اما آن منعم علیه که صراط مستقیم دارند و ما از خدای سبحان مسئلت می‌کنیم راه آنها را به ما نشان بده و توفیق پیمودن آن راه را هم به ما بده آن را در بخشهای دیگر قرآن کریم بیان فرمود یکی از آنها آیهٔ سورة مبارکهٔ نساء است آیهٔ ۶۸ و ۶۹ سورة مبارکهٔ نساء این است فرمود ﴿وهدیناهم صراطاً مستقیماً﴾ و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم﴾، ما در نمازها به ذات اقدس اله عرض می‌کنیم صراط مستقیم را به ما نشان بده و ما را به صراط مستقیم هدایت بکن هم بفهمان هم در قلب ما گرایشی ایجاد کن که ما به این سمت حرکت کنیم هم وسائلش را فراهم بکن و صراط مستقیم را هم با آن تثلیث کاملاً مشخص کردند که مغضوب علیه در صراط مستقیم نیست ضالّین در صراط مستقیم نیستند فقط منعم علیهم در صراط مستقیمند ﴿صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالّین﴾^۳ پس سه طائفه در جهان زندگی می‌کنند يك عده مغضوب علیهم اند که در صراط مستقیم نیستند يك عده ضالّینند که در صراط مستقیم نیستند يك عده منعم علیه هستند که در صراط مستقیمند ﴿صراط الذین أنعمت علیهم﴾ خب اینها کیانند؟ اینها را در سورة مبارکهٔ نساء کاملاً مشخص کرد و فرمود ﴿و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم﴾^۴ این منعم علیهم چه کسانی هستند ﴿من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن أولئک رفیقاً﴾^۵

۱ - سورة فاتحه، آیه ۶.

۲ - سورة فاتحه، آیه ۷.

۳ - سورة، فاتحه، آیه ۷.

۴ - نساء، ۶۹.

اینها يك همسفرهای خوبی هستند پس منعم علیه در فرهنگ قرآن انبیاء هستند و صدیقین هستند و شهدا هستند و صالحین اینها همه يك راه دارند ما هم از ذات اقدس اله مسئلت می‌کنیم راه اینها را به ما نشان بدهد آنوقت تفکر پلورالیزی و کثرت گرایی و مانند آن به چه معناست راهی که در آن انبیاء نباشند و صدیقین نباشند صلحا نباشند شهدا نباشند این که صراط مستقیم نیست چند تا راه در عالم نیست راه بیش از یکی نیست و این راه مستقیم راهیان خوبی هم دارد اینها رفقای خوبی‌اند هرگز همسفرانشان را نمی‌گذارند هرگز از آنها غفلت نمی‌کنند وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در منا برای امتش قربانی می‌کرد می‌فرمود این گوسفندها این شترها از طرف امتم این هم برای خودم به فکر امت هم بود خب بنابراین اگر يك راه دیگری هم باشد دیگر مستقیم نیست آنوقت اگر کسی بگوید صراط مستقیم در عالم زیاد است انبیاء یکی‌اش را آورند این دیگر با فرهنگ قرآن هماهنگ نیست اینها جزء متشابهات قرآن که نیست اینها چیزهای روشنی است اگر کسی بگوید چون

یکی از سؤاها این است که برخی گفته‌اند صراط‌های مستقیم در عالم زیاد است در عالم دینداری و رستگاری تنها يك راه راست وجود ندارد بلکه راههای راست بسیار وجود دارد و راهی که پیامبران به آن دعوت می‌کنند تنها يك راه از آن راه‌ها است لذا در قرآن کریم صراط مستقیم نکرده ذکر شده بلکه ذکر شده اما مشخص شده است که تمام خوب‌ها در این راه است آن وقت غیر از نبیین و صدیقین و شهدا و صلحا دیگر چه کسی می‌ماند مغضوب علیه می‌ماند و ضالین دیگر آدم خوب در این راه است دیگر ما بگوییم راه خوب در عالم زیاد است صراط مستقیم زیاد است یکی از آنها را انبیاء گفتند نخیر همین يك راه است و همین يك راه است که همه انبیاء

صدیقین و شهداء و صالحین اینجایند ما هم در تمام نمازها از خدا می‌خواهیم ما را در این راه نگهدارد بقیه می‌شود مغضوب علیه و ضالین. سؤال؟ جواب:

حال بیان نورانی امیرالمومنین سلام الله علیه هم همین را تأیید می‌کند ایشان در خطبه هیجدهم نهج البلاغه که اختلاف را اختلاف قضاات و مانند آن را نهی می‌کند می‌فرماید به اینکه چرا اینها اختلاف دارند مگر اینها مصوبه هستند که هر رایی را تصویب می‌کنند در حالیکه «وإلهم واحد» در خطبه ۱۸ نهج البلاغه است «وإلهم واحد و نبیهم واحد و کتابهم واحد» خبر يك وقت است يك کسی دعوای ملکی دارد این اختلافها همیشه بوده و هست يك برادری هم برادر دیگر را به نام هاییل و قایل به قتل می‌رساند این اختلاف که از بشر گرفته نمی‌شود که ولی بالاخره یکی حق است و دیگری باطل اختلاف در عمل اختلاف در کار اختلاف در مال اختلاف در حقوق این همیشه هست بشر که فرشته نیست که اختلاف نداشته باشد بالاخره یکی حق است و دیگری باطل اما اختلاف در دین روا نیست یقیناً یکی باطل است هیچ کسی مانند انبیا و اولیا اختلاف در دین را ترسیم نکردند تا بگوئیم دینها متعدد است صراطها متعدد است هر کدام از این انبیا که در عصر خود آمدند حق را آوردند و پیامبر دیگر او را تصدیق کرد منهاج و شریعت البته مختلف است در هر عصری کار خاص خودش را می‌کند صراط مستقیم یکی است درجات دارد البته بعضیها تندتر می‌روند بعضیها کندتر می‌روند بعضی جلو هستند بعضی دنبال هستند اما همه در مسیرند جریان سلمان و اباذر رضوان الله تعالی علیهما نشانه پلورالیزم و کثرت گرایی نیست تعدد درجات این صراط مستقیم است همه در يك مسیرند اما یکی قوی یکی اقوی هم ﴿لهم درجات﴾^۶ آمده در قرآن هم ﴿هم

درجات ﴿۷﴾ آمده یکی در سوره انفال است یکی در سوره آل عمران. در نامه ۵۸ که حضرت امیر برای مردم شهرهای گوناگون مرقوم فرمودند به این صورت است فرمودند «وکان» چون وقتی که وجود مبارك حضرت امیر خلیفه شدند تقریباً آنچه که الآن به صورت ۵۰ کشور و ۵۰ دولت است آن روز همه زیر فرمان حضرت امیر بودند یعنی این قسمت مهم آسیای میانه تا قلب فرانسه همه و همه تحت حکومت حضرت امیر بود هم امپراطوری روم فتح شده بود هم امپراطوری ایران بیش از این دو بلوک مقتدر در آن روز روی زمین در خاورمیانه کسی نبود که حجاز بود که در آن هسته مرکزی وجود داشت شرق حجاز امپراطوری و شاهنشاهی ایران بود که فتح شد غرب حجاز هم امپراطوری روم بود که فتح شد اینها والی داشتند نماینده داشتند هم در آذربایجان و بخشهای دیگر ایران والی می فرستادند هم در بخشهای مصر و امثال مصر در قسمت غرب حجاز قرار دارد والی می فرستادند خب حجاز که بود عراق که بود شام هم که بود مصر هم که بود ایران هم که بود همه این قسمتها زیرمجموعه حکومت حضرت امیر بود که الآن به صورت ۵۰ کشور و ۵۰ دولت درآمده حضرت برای همه اینها استاندارهایشان نامه مرقوم می فرمود برای مردم شهرهای گوناگونی که زیر حکومت حضرت امیر بودند مرقوم فرمودند باینکه «وکان بدع أمرنا ان التقینا والقوم من أهل شام ظاهر» برخورد ما با شامیها که امویان آنها را تحریک کرده بودند این بود که همه ما باور کنیم که «إِنَّ رَبَّنَا واحد و نبینا واحد و دعوتنا فی الإسلام واحد و لانستزیدهم فی الایمان بالله والتصدیق و رسوله ولا یستزیدوننا» ظاهر امر این بود که ما مسلمانییم آنها هم مسلمانند ما مؤمنیم آنها هم مومن هستند ما چیزی اضافه نداریم آنها هم چیز اضافه ندارند ظاهر امر این بود «الأمر واحد إلا ما اختلفنا فیه من دم عثمان» مگر اینکه در جریان خونخواهی عثمان يك اختلاف سیاسی بین ما و آنها وجود داشت و ما هم از آن خون بری بودیم

برای اینکه خلیها می خواستند او را بکشند ما جلوی او را گرفتیم ولی نشد و گوش ندادند بعد به این امویان و شامیان گفتیم «فقلنا تعالوا نداوم مالایدرک الیوم باطفاء النائرة و تسکین العامة» بیاید ما با هم بنشینیم گفتگو کنیم مذاکره کنیم حل کنیم مسئله را «حتی یشتد الأمر و یستجنى فندع على وضع الحق مواضعه فقالوا بل نداویه بالمکابرة» گفتند نه ما با شمشیر مشکل را حل می کنیم ما از اول پیشنهاد مذاکره دادیم اینها گفتند ما با شمشیر حل می کنیم بعد وقتی دیدند شکست می خورند قرآنها را به سر کردند «فأبوا حتی جنحت الحرب و رکدت وقدت نیرانها و همشت فلما ضرستنا بإیاهم و وضعت مخالفنا فی نار فیهم اجاب عند ذلك الى الذی دعوناهم الیهم» وقتی که ما کشته دادیم آنها کشته دادند به ستوه آمدند حالا گفتند بیاید بنشینیم مذاکره کنیم حضرت فرمود ما که از همان اول گفتیم که بیاید بنشینیم مذاکره کنیم که بنابراین اختلافی که کسی بگوید همه حق پیش علی سلام الله علیه نیست دیگران هم بی حق نیستند اینطور نیست همه حق پیش علی سلام الله علیه است دین یکی است کتاب یکی است راه یکی است راهنما یکی است اختلاف در کار نیست حالا برسیم به همان شبهاتی که مطرح است یکی از شبهات این است که گرچه بعضی از این شبهات در طی بحثهای تفسیری پاسخ داده شد درباره مسائلی که قبلاً گفته شد این بود که برهان عقلی بر این است که بشر از بین نمی رود از جای دوری آمده به جای دوری می رود روح مجرد است انسان با مردن از بین نمی رود و یقیناً بعد از مرگ زنده است و نمی داند کجا می رود خب اگر يك موجودی زنده است و زنده بالاخره آثاری دارد تغذیه می خواهد جامه ای می خواهد جایی می خواهد حساب و کتابی دارد سعادت و شقاوت دارد چه کار بکند که آنجا راحت باشد اینجا است که مسئله ضرورت وحی و نبوت تبیین می شود که انسان با مردن زندگی ابد را شروع می کند زندگی ابد هم زاد و توشه ابد می خواهد چه کنیم که آنجا برای همیشه راحت باشیم این معنی را عقل کاملاً می فهمد و دستش هم خالی است می گوید من هیچ راهی ندارم

چه بکنم که آنجا راحت باشم آن خدایی که جهان و ما و رابطه ما و جهان را آفرید باید برای ما راهنما بفرستد

مهمترین دلیل عقلی را این بزرگان اقامه کردند برای نیاز جامعه بشر به وحی و نبوت آن وقت این کسی که از طرف خدا می‌آید در تمام مقاطع سه‌گانه باید معصوم باشد یعنی حرفی را که از ذات اقدس اله می‌گیرد همان باشد که خدا فرمود همان را بفهمد که خدا فرمود همان را تلقی کند که خدا فرمود بدون کم و زیاد و همان را حفظ بکند دو، و همان را به مردم برساند سه، پس این سه مقطع که باید معصوم باشد مطابق با برهان عقلی است آن سه طائفه از آیاتی که گفته شده ﴿إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾^۸، ﴿سَنَقْرَأُكَ فَلَاتَنْسَى﴾^۹ دو، ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^{۱۰} * إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ^{۱۱} سه، اینها تقریباً تأیید و تصویب همان برهان عقلی است حالا اگر برخی از آیات دلالت کرد بر اینکه مثلاً در بعضی از مقاطع انبیا علیهم السلام ممکن است نسیان داشته باشند باید آن آیه را بیشتر تأمل کرد گاهی ممکن است که بگویند به اینکه این آیه ﴿سَنَقْرَأُكَ فَلَا تَنْسَى﴾^{۱۱} يك استثنایی دارد إِلَّا ماشاء الله این استثنا را در کتابهای ادبی خواندید گاهی برای تأکید مستثنی است یعنی برای تأکید مطلب است نظیر آنچه که در پایان سوره مبارکه هود آمده و آخر سوره مبارکه هود است آیه ۱۰۸ سوره مبارکه هود آمده این را در کتابهای نحوی ملاحظه فرمودید که گاهی استثنا برای تأکید مستثنی است اصل مطلب است آیه ۱۰۸ سوره مبارکه هود این است که ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ مردان مومن در بهشت مخلد هستند مگر اینکه خدا بخواهد خب یکی از امور قطعی دین این است که هرگز خداوند مومن را از بهشت بیرون نمی‌کند از بهشت بیرون کند که چه کجا برود؟ این ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ هم قرینه داخلی دارد که منظور

۸ - سوره نمل، آیه ۶.

۹ - سوره اعلی، آیه ۶.

۱۰ - سوره نجم، آیات ۳ - ۴.

۱۱ - اعلی، ۶.

تقویت مستثنی است و هم قرینه خارجی قرینه آن همان برهان عقلی است که هرگز ذات اقدس اله مومن را از بهشت بیرون نمی‌کند وعده خلود هم داده است آیات دیگر وعده خلود داده شاهد دیگر این است که ﴿عطاءً غیر مجذوذ﴾ این شاهد داخلی یعنی منقطع الآخر نیست اگر برزخ باشد که منقطع الآخر است چون برزخ ختم می‌شود به قیامت فرمود ﴿عطاءً غیر مجذوذ﴾^{۱۲} یعنی غیر مقطوع یعنی غیر منتهی تمام نمی‌شود این شاهد داخلی آن وقت آن ﴿مادامت السماوات والأرض﴾ هم کنایه از تایید است سماوات و ارض هم در قیامت هست اینچنین نیست که سماء نداشته باشد ارض نداشته باشد بی سماء باشد بی ارض باشد در سوره مبارکه ابراهیم فرمود ﴿یوم تبدل الأرض غیر الأرض والسماوات﴾^{۱۳} یعنی تبدل السماوات غیر السماوات تبدل الأرض غیر الأرض آسمان تبدیل می‌شود به آسمانی که دیگر ﴿لایرون فیها شمساً ولا زمهراً﴾^{۱۴} نه ماهی در آن است نه ستاره‌ای در آن است هیچ نوری از بیرون نیست و خود انسان باید خودش نور خودش را تأمین بکند و مومن تأمین می‌کند دیگری در تاریکی می‌رود به جهنم اینطور نیست که حالا برای او یک چراغی روشن کنند بگویند راه خودت را بین برو این همانطور لنگان لنگان باید بدود تا به جهنم برسد یا کشان کشان در تاریکی می‌رود جهنم نه اینکه راهش را ببیند خب بنابراین ارض هست ارض بالاخره باید شهادت بدهد حالا تبدیل می‌شود به ارض دیگری ﴿یوم تبدل الأرض غیر الأرض والسماوات﴾^{۱۵} یعنی تبدل الأرض غیر الأرض تبدل السماوات غیر السماوات پس بنابراین آن روز سماوات و ارض هست منتهی سموات و ارض اخروی دیگر بعد که عوض نمی‌شود که از آن به بعد دیگر تبدیلی در کار نیست هم شاهد داخلی داریم هم شاهد خارجی داریم که این عطای الهی تمام شدنی نیست فرمود

۱۲ - سوره هود، آیه ۱۰۸.

۱۳ - سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۱۴ - سوره انسان، آیه ۱۳.

۱۵ - سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

﴿عَطَاءً غَيْرَ مُجْذُوزٍ﴾ جزی یعنی قطع یعنی منقطع نیست نظیر آنچه در سوره مبارکه إِذَا وَقَعَ آمَدَهِ است پس در چنین فضایی که هم شاهد داخلی هست هم شاهد خارجی هست استثنا کرده فرمود ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ این ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾^{۱۶} می‌خواهد بفهماند حالا اگر اینها مخلد هستند اینطور نیست که از قلمرو قدرت و مشیت الهی بروند بیرون اینها تحت مشیت الهی هستند مشیت الهی هم بر تائید تعلق گرفته اینها ابدی هستند هیچ کس نمی‌تواند بیرون کند مگر خدا خدا هم که خواسته اینها دائماً اینجا باشند تا کسی خیال نکند حالا اگر کسی ابدی شد از قلمرو قدرت و مشیت الهی بیرون است اینطور نیست اینجا هم به وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و به دیگران می‌فرماید تو که حالا فراموش نمی‌کنی اینطور نیست که همانطوری که ذات اقدس الهی ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^{۱۷} تو معاذالله آن جور باشی که تو اگر مصون از نسیان هستی چون عاصم داری يك آن رهایت کنیم بله تو هم مثل دیگران می‌شوی آن خدا است که ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ ذاتا منزله از نسیان است برای اینکه علم محض است يك، علم با سهو جمع نمی‌شود او علیم که نیست آنجا صفت و موصوف یکی است ذات و صفت یکی است صفات هم عین هم هستند هم صفات عین هم هستند هم صفاتیات عین هم هستند او علم است وعلیم «علم کله» علم که سهو بردار نیست می‌شود جمع نقیضین آن کسی که علمش زائد بر ذات است ممکن است گاهی فراموش بکند اما کسی که متن علم است متن علم اگر نسیان بکند یعنی چه یعنی علم بشود سهو فرض ندارد نه مفروض محال است ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^{۱۸} اما درباره وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تو فراموش نمی‌کنی برای اینکه من حافظ هستم من تو را نگه می‌دارم ﴿سَنَقْرَأُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ^{۱۹} پس اگر تو

۱۶ - سوره هود، آیه ۱۰۸.

۱۷ - سوره مریم، آیه ۶۴.

۱۸ - مریم، ۶۴.

۱۹ - سوره اعلی، آیات ۶ - ۷.

بخواهی فراموش بکنی فقط من بخواهم که فراموش بکنی من هم که نمی‌خواهم آخر تو حافظ دین من هستی امین من هستی خلیفه من هستی اینگونه از موارد استثنا همان است که در کتابهای نحو و بلاغت فرمود برای تاکید مستثنی است می‌ماند مسئله ﴿وَأَمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ لَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^{۲۰} که سؤال شده آن در بحثهای سوره مبارکه نساء مبسوطاً گذشت که ذات اقدس اله در قرآن کریم دو جا این آیه را مطرح کرده یکی به مردم فرموده که مبادا کسانی که مجلسی تشکیل می‌دهند علیه دین دارند سخن می‌گویند آنجا حضور داشته باشید دارند دین را مسخره می‌کنند آنجا حضور داشته باشید يك جا به پیغمبر فرمود مستقیماً به پیغمبر فرمود ﴿لَا تَقْعُدْ﴾ مع الذین کذا و کذا بعد در جای دیگر به مردم می‌فرماید به اینکه ما به شما گفتیم که در جلسات شرکت نکنید شما تمام قرآن را بگردید ببینید خدا در کجا به مردم گفته که در جلسات بیگانگان شرکت نکنید فقط يك جا است که به پیغمبر گفته معلوم می‌شود که آنجا که به پیغمبر گفته مخاطب اصلی مردم هستند و گرنه خود پیغمبر که در جلسه‌ای که او را مسخره می‌کنند حضور پیدا نمی‌کند که فرمود ما قبلاً به شما گفتیم که در جلسات بیگانگان شرکت نکنید به شما گفتیم در کدام آیه گفتیم در آن آیه گفتیم که ﴿إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيْ ءَايَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِيْ حَدِيرٍ غَيْرِهِ﴾^{۲۱} و مانند آن بعد ﴿فَأَمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ﴾ ناظر به مردم خواهد بود و گرنه اینکه خدا فرمود به مردم خطاب می‌کند که ما به شما گفتیم قبلاً به شما اطلاع دادیم که در جلسات اینها شرکت نکنید در حالیکه در هیچ جای قرآن شما نمی‌بینید که يك آیه‌ای داشته باشیم که خدا به مردم بفرماید وقتی که يك عده‌ای نشست‌ه‌اند دارند دین را مسخره می‌کنند شما آنجا نروید فقط به پیغمبر فرمود ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيْ ءَايَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِيْ حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ فقط به پیغمبر گفت معلوم می‌شود از باب إِيَّاكَ أَعْنِ و اسمع إِيَّاكَ که روایات دارد

۲۰ - سوره انعام، آیه ۶۸.

۲۱ - سوره انعام، آیه ۶۸.

لَا تَزِلُ الْقُرْآنَ بَلْغَةً بِسَبْكَ إِيَّاكَ أَعْنَى وَاسْمَعَى إِيَّاكَ» آمده است پس این فَاِمْأَنَةً يَنْسِينَكَ ناظر به مردم است اما آنکه در سوره مبارکه حج آمده است که هیچ پیامبری نیست که ﴿إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾^{۲۲} یعنی شیطان نمی‌گذارد آنچه که مورد تمنی انبیا است در جامعه عملی بشود نه معاذالله در قلمرو جان و فکر و نفس او شیطان راه پیدا می‌کند ﴿أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ یعنی او امنیه‌ای دارد تمنی دارد امید دارد آرزو دارد که جامعه اصلاح بشود در فضای جامعه شیطان دسیسه می‌کند آنگاه فرمود خدای سبحان دسیسه شیطان را نسخ می‌کند که ﴿ثُمَّ يَحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾^{۲۳} این ناظر به القای شیطنت شیطان است در متن جامعه نه محدوده جان انبیا که مصون است اما اینکه در جاتی دارد سلمان و ابوذر در صراط مستقیم درجات دارد مراتبی دارد اما این با وحدت او هماهنگ است بقیه شبهات او از اینجا شروع می‌شود یکی اینکه ذات اقدس اله حکیم است و حکیم باید دارای هدف والا باشد و هدف والای او همان هدایت مردم است که باید به مقصد برسد و کمال انسانیت است و گرنه خود او به مقصد نمی‌رسد و امثال ذلك این بحثها نباید بحث محلی یا منطقه‌ای باشد ما مبحث جامعه شناسی نداریم بحث محلی هم نداریم این بحث جهانی است وقتی بحث جهانی می‌شود جهانی می‌شود یعنی گذشته بعلاوه حال بعلاوه آینده این می‌شود جهان از نظر قرآن وقتی شما این را حساب بکنید می‌بینید که در جمع رحمت غالب است حکمت غالب است معرفت غالب است مهر غالب است چرا؟ برای اینکه عده زیادی بیراهه می‌روند ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^{۲۴} اما اینها یا قاصرند یا مثلاً دسترسی ندارند یا يك عده‌ای توبه می‌کنند یا بر فرض توبه نکردند به دالان ورودی مرگ رسیدند عذابهایی در حال احتضار می‌بینند که تطهیرشان می‌کند نشد در برزخ مگر برزخ مدتش کم

۲۲ - سوره حج، آیه ۵۲.

۲۳ - سوره حج، آیه ۵۲.

۲۴ - سوره یوسف، آیه ۱۰۳.

است مگر دوزخ برزخی کم است سوخت و سوز برزخ اینها را تطهیر می‌کند در ساهره قیامت در صحنه قیامت پاك محشور می‌شوند و به بهشت می‌روند نشد در خود قیامت در مواقع قیامت آن روز که پنجاه هزار سال است مشکلاتی دامنگیر اینها می‌شود تطهیرشان می‌کند پاك می‌شوند و به بهشت می‌روند نشد مقداری به جهنم می‌روند و تطهیر می‌شوند پاك می‌شوند بعید است کسی عذابهای آن مواقع او را برنجاند و طاهر نشود بعد وارد بهشت می‌شوند می‌شود ابدیت گروهی که در جهنم مخلد هستند بسیار کم هستند در این دعای کامل می‌خوانید که «وَأَن تَخْلُدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ» ابوسفیانها بله مخلد هستند اما معاویه ابو سفیان اموی و اینها مخلد هستند اینها که عالمأ عامداً با امام زمان درافتادند.

سؤال: جواب: اما خلود را که ندارد که این لام لام عاقبت است نه لام غایت فرمود خلیها این هستند این و سوگند یاد کرده که ﴿لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا﴾^{۲۵} لام لام عاقبت است وگرنه خدا همه را برای رحمت خلق کرده فرمود عاقبت خلیها دوزخ است اما نفرمود مخلدند که خلود مال معاندین است معاند کیست شما در این شش میلیارد شاید گروه اندکی معاند پیدا کنید اینهم که فرمود ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾^{۲۶} نفرمود لاخلدنهم که بعد هم من رحمة بدا و إلى بدا يعود «از رحمت آمدند و به رحمت روند باز» سرانجام رحمت است.

سؤال: جواب: بحث هدایت که در دیروز گذشت ذات اقدس اله هدایت کرده همه را تکویناً یک، تشریعاً نیز ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾^{۲۷} است ﴿لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^{۲۸} است ﴿مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^{۲۹} است ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

۲۵ - سورة اعراف، آیه ۱۷۹.

۲۶ - سورة سجده، آیه ۱۳.

۲۷ - سورة بقره، آیه ۱۸۵.

۲۸ - سورة فرقان، آیه ۱.

۲۹ - سورة سبا، آیه ۲۸.

للعالمين ﴿٣٠﴾ است ﴿نذيراً للبشر﴾^{٣١} هست دو، آن هدایت به معنی ایصال به مطلوب که هرگز ذات اقدس اله وعده نداده که يك هدایتی است برای خدا که هادی است يك مضل او هم هادی است هم مضل هادی بعضی و بعضی را مضل اینطور نیست که هدایت بی‌اضلال باشد ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ اما ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾^{٣٢} يك کسی که عقل از درون وحی از بیرون او را راهنمایی می‌کند هدایت می‌کند فرمود به این‌که ما با عقل و نقل او را هدایت می‌کنیم اگر بیراهه رفت مهلت می‌دهیم راه توبه را به سوی او باز می‌کنیم «أنت الذي فتحت لعبادك باباً إلى عفوك و سميته التوبة» این بیان نورانی امام سجاد سلام الله علیه است در صحیفه سجادیه راه توبه باز است راه انابه باز است راه برگشت هست گاهی داشتن پدر خوب برادر خوب فرزند خوب باعث می‌شود آدم بی توبه هم مورد عنایت الهی می‌شود اینکه فرمود ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^{٣٣} یعنی بی توبه نه با توبه خب با توبه شرك را هم می‌آمرزد اما این به نحو موجب جزئی است قضیه مهمله است که در قوه قضیه موجب جزئی است ﴿لَنْ يَشَاءَ﴾ آن من یشاء کیست؟ لذا همه بین خوف و رجاء به سر می‌برند نه با توبه با توبه در سوره زمر فرمود ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعاً * ... أَتَبِيعُوا إِلَى رَبِّكُمْ﴾^{٣٤} هیچ گناهی نیست که با توبه بخشوده نشود حتی شرك ارتداد چه ملی چه فطری آن حکم فقهی و حکم کلامی نباید خلف بشود به تعبیر مرحوم شهید آن حکم فقهی برای مرتد فطری آن احکام در جایش محفوظ است اما حکم کلامی که عند المحققین مقبول است که یعنی مرتد ولو مرتد فطری هم باشد بین و بین الله تطهیر می‌شود آن احکام چهارگانه فقهی سر جایش

٣٠ - سوره انبياء، آیه ١٠٧.

٣١ - سوره مدثر، آیه ٣٦.

٣٢ - سوره بقره، آیه ٢٦.

٣٣ - سوره نساء، آیه ٤٨.

٣٤ - سوره زمر، آیات ٥٣ - ٥٤.

محفوظ است اینکه فرمود ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً﴾^{۳۵} مال توبه است هیچ گناهی نیست که بی توبه آمرزیده نشود.

سؤال: جواب: بله این هم تایید می‌کند که رحمت الهی به آنجا می‌رسد که حوصله غیر خدا بالاخره محدود است دیگر تنها کسی که رحمت او بیکران است و نامحدود است خدا است بعضی هستند که حوصله‌شان ظرفیتشان شرح صدرشان محدود است می‌گویند دیگر از این

سؤال: جواب: ممکن است گاهی داشتن فرزند خوب گاهی داشتن پدر خوب اینها اثر دارد دیگر وجود مبارك حضرت امیر در آن جریان جنگ خیلی از این کفار بودند اینها که در حدیثی هست کسی که در برابر امام زمانشان شمشیر بکشند کافراند دیگر چون «حربك حربی و سلمك سلمی» مخالف علی و محاربه این بیان مرحوم خواجه طوسی است در متن تجرید آن کسی که با حضرت امیر مخالفت کرده او يك مسلمان فاسقی است آنکه به جنگ با امام زمانش قیام کرده خب کافر است چون پیغمبر فرمود «حربك حربی» خب نسبت به آنها خیلی از آن کسانی که محارب بودند وجود مبارك حضرت امیر می‌توانست اینها را با شمشیر از بین ببرد در دم دست شمشیر قرار می‌گرفتند حضرت آنها را نمی‌کشت که مالك اشتر گفت ما اینقدر کشتیم حضرت فرمود نخیر من خلیها را می‌دیدم که مثلاً اعقاب او حالا یا فرزند نوه او نتیجه او نبیره او ندیده او یکی از شیعیان درمی‌آید ما او را نمی‌کشیم با این سبک بود خب این آن چند سال بعد را هم می‌دید يك وقت هست که اینطور درمی‌آید خب خیلی از اینها هستند که شما همین ایرانیها خب آباء و اجداد خیلی از ماها مجوس و گبر بودند خلیها هم در برابر اسلام مقاوت کردند و بالاخره کشته شدند اینطور نیست که ما حالا الی آدم آن وجود مبارك پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام هستند که تا آدم

اصلاب شامحه و ارحام مطهره دارند وگرنه دیگر ایرانیها اینطور نبودند که تا آدم اصلاب شامحه و ارحام مطهره داشته باشند این دعاهاى شما که لآبائنا و أجدادنا و أمهاتنا و جداتنا خب بی اثر نیست دیگر چطور می شود بالاخره آدم شیعه باشد دعا بکند که خدایا آباء و اجداد ما را مورد رحمت قرار بده مشمول اگر شد عذابشان را کم کن و بعد بخشوده نشوند معلوم نیست ذات اقدس اله از چه راهی عطا می کند غرض آن است که با توبه به نحو موجب کلیه همه گناهان بخشود می شود ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً * ... وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ﴾^{۳۶} این آیات سوره زمر در سیاق توبه است اما آیات سوره مبارکه نساء بی توبه را فرمود ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾^{۳۷} اما ﴿لَنْ يَشَاءَ﴾ این من یشاء کیست معلوم نیست به نحو موجب جزئیة است لذا همه بین خوف و رجاء به سر می برند خیلی ها را بر اساس «آخر من یشفع أرحم الراحمین» سرانجام آنکه در جهنم مخلد است يك گروه اندك هستند نظیر اموی و مروانی و امثال اینها پس اگر کسی بگوید جهانی نه یعنی جهان امروز این يك حلقه ای است در فلات جهان بحث عمیق اینکه بضعة منهم وقتی می گویند جهانی یعنی گذشته و حال و آینده از برزخ و ساهره قیامت و بهشت و جهنم و ابد این می شود جهانی در اینجا رحمت غالب است حکمت غالب است معدلت مهر غالب است وفا غالب است اینطور است این است معنای جهانی.

سؤال: جواب: ممکن است نه اکثریشان بیراهه می روند اما نه اینکه اکثریشان اهل آتش هستند ممکن است مشمول رحمت الهی باشند ممکن است آخر توبه کنند و ممکن است در فشار برزخ و امثال ذلك تطهیر بشوند خیلیها اینچنین هستند.

سؤال: جواب: هر چه که مربوط به سعادت مردم باشد آنها دریافت می‌کنند لذا ﴿اليوم أكملت لكم دينكم و

أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً﴾^{۳۸} یعنی دین خداپسند همین است ﴿رضيت لكم الإسلام ديناً﴾^{۳۹}

یعنی دینی که من می‌پسندم همین است که در قرآن و عترت است و براهین عقلی آن را تایید می‌کند انبیای قبلی

هم در مقطع خودشان در ﴿رضيت لكم الإسلام﴾ بود دیگر يك چیزی در سعادت مردم مثلاً بنی اسرائیل دخالت

داشته باشد و ذات اقدس اله به وجود مبارك حضرت موسی نگفته باشد که نیست خدای سبحان هر کسی را برای

هر شرایطی هر کمالی که استعداد داشتند عطا کرده «أعطى كل ذي حق حقه» البته آنچه را که به وجود مبارك پیغمبر

صلی الله علیه و آله و سلم داده است به انبیای دیگر نداده است برای اینکه همه که در آن شرایط نیستند ولی همه

در صراط مستقیم هستند بعضی قوی و بعضی اقوی خب ﴿فضلنا بعض النبيين على بعض﴾^{۴۰} يك، ﴿تلك الرسل

فضلنا بعضهم على بعض﴾^{۴۱} دو، یقیناً درجاتشان فرق می‌کند پس حکمت ذات اقدس اله و هدایت ذات اقدس اله

اینها جواب خاص خودشان را می‌گیرند و اما اینکه مثلاً کسی بگوید این را که صراطهای مستقیم در عالم زیاد

است و وجود مبارك پیغمبر یکی از آنها را آورده که یکی از حرف آنها این است که در عالم دینداری راههای

مستقیم زیاد است و انبیا فقط يك راه را آوردند این سخنی است نه مطابق عقل است نه مطابق نقل و اما این

استدلال که گوهر دین متحول کردن شخصیت انسانها است و گزاره‌های دینی حکم صدف دین را دارند لذا

آموزه‌های دینی را نباید در نظریه‌های علمی صادق یا کاذب دانست این سخن هم ناثواب است برای اینکه این يك

تمثیل غیر مستدل است اگر بر فرض يك عده از بزرگان گفتند به اینکه يك چیزی قشر است یکی چیزی لب برای

۳۸ - سورة مائدة، آیه ۳.

۳۹ - مائدة، ۳.

۴۰ - سورة اسراء، آیه ۵۵.

۴۱ - سورة بقره، آیه ۲۵۲.

آن است که این قشر حافظ آن لب است کدام میوه است که بدون پوست می ماند کدام میوه است که بدون پوست رشد می کند تا پوستی نباشد لب پدید نمی آید حدوثاً و بقائاً لذا از این ظواهر دین به قشر یاد کردند از آن مراحل برتر دین به لب یاد کردند حدوثاً و بقائاً اگر کسی يك مرحله از رشد نصیبش شده این ظاهر را به خیال خامش که قشر است رها کرده فوراً همانجا سقوط می کند چون آن لب به برکت این قشر می ماند و محفوظ می شود و گرنه به تعبیر خود دین اگر شما بخواهید سخن بگویید می گوید این نماز عمود دین است شما يك قدری جلوتر رفتی معاذالله منکر نماز شدی خب سقوط می کنی این خیمه به سرت می آید عمود معنایش همین است نه حدوثاً عمود است بقائاً عمود نیست این در بحثهای ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾^{۴۲} قبلاً بحث شد که در هیچ جای قرآن شما ندارید که نماز بخوانید برای اینکه خدا یکسان سخن می گوید اگر دین فرهنگش در فرهنگ دین نماز عمود دین است آدم باید طوری حرف بزند طوری بنویسد که با این فرهنگ سازگار بشود آخر ستون که خواندنی نیست ستون اقامه شدنی است لذا همه جا سخن از ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾^{۴۳} ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾^{۴۴} ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾^{۴۵} ﴿الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ﴾^{۴۶} اگر ستون است ستون را باید نگه بداری نه بخوانی خب اگر کسی خدای ناکرده يك قدری جلوتر رفته حالا دو تا کلمه درس خوانده یا دو تا حالی به او داده شده نماز را مثلاً سبک شمرده خب همانجا دین بر سرش سقوط می کند حالا این درباره چیزهای دیگر هم هست منتهی حالا نماز شاخص خاص خودش را دارد آنها هم همینطورند عمود دین هستند آنکه «بنی الإسلام علی خمس» همین است بالاترش ولایت اهل بیت است که «ما نودی أحد بشئٍ مثل مانودی بولایة» خب حالا اگر کسی ولایت را انکار کرده فرمود اگر بین رکن و مقام سالیان متمادی هم عبادت

۴۲ - سورة بقره، آیه ۱۱۰.

۴۳ - بقره، ۱۱۰.

۴۴ - سورة اسراء، آیه ۷۸.

۴۵ - سورة مائده، آیه ۵۵.

۴۶ - سورة نساء، آیه ۱۶۶.

بکند اثر ندارد شبهه دیگرشان این است که غرب خیلی متمدن است بر حق است اگر بر حق نبود مثل عاد و ثمود از بین رفته بود این چه مغالطه‌ای است ذات اقدس اله البته مردان بزرگی متدینی در دین خودشان بالاخره متدین هستند اهل نظم هستند این جناب محمد عبدو می‌گوید من وقتی که رفتم غرب و کشورهای اسلامی را هم دیدم در کشور ما مصر مسلمان هست ولی اسلام نیست غرب که رفتم اسلام هست ولی مسلمان ندیدم این حرفش بود یعنی احکام اسلامی نظم عدالت ادب انسانیت آنجا عمل می‌شود خب اگر غرب مانده به برکت این مردم است نه دولتمردان دولتمردان حسابشان از مردم جدا است این يك، رشد علمی‌شان هنرشان اینها سر جایش محفوظ است اما اینکه دولتمردانشان ددمنشانه دارند زندگی می‌کنند آن هم مقداری که ما شنیدیم که هیچ این قرن اخیر که الآن تقریباً شصت هفتاد سال است ما خودمان می‌بینیم جز درندگی و توحش مدرن چیز دیگری نیست خب این جنگ جهانی اول در همین قرن بود جنگ جهانی دوم در همین قرن بود یعنی در این صد سال اخیر بود الآن هم شما می‌بینید شرق و غرب از دست اینها در امان نیستند قبلاً اگر کسی آدم کشی می‌کرد ده نفر بود الآن هزار و ده میلیون و اینها است این را که نمی‌شود گفت تمدن که البته مردمشان حساب خاص خودشان را دارند و اما آنچه که مانده نشانه آن نیست که اینها متمدن هستند مگر عاد و ثمود يك شبه از بین رفتند اینکه در این سؤال آمده که اگر غرب بر خیانت و سرقت و غارتگری شکل می‌گرفت نظیر عاد و ثمود زود از بین می‌رفت مگر عاد و ثمود يك شبه از بین رفتند فرمود ما آنقدر به آنها مهلت دادیم که ﴿لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ﴾^{۴۷} اینقدر قدرت هنری داشتند ساختمان سازی داشتند معماری داشتند که روی زمین مثل اینها کسی کاخی نساخته بود الآن هم شما می‌بینید آثار ویرانه در بعلبك که هست می‌بینید به اندازه همین مناره‌های مسجد گاهی طولانی‌تر مثلاً چهل متر طول این

مناره است با دو تا سنگ بیست متری این دو تا سنگ بیست متری یا دو سنگ پانزده متری مثل دو تا صفحه کاغذ روی همدیگر قرار گرفته يك چنین درزی دارد سنگ به اندازه این ستون منتهی خیلی بلندتر از این دو تا سنگ دو تکه‌ای به اندازه این ستون هر کدام بیست متر منتهی این ستون حالا پنج شش متر بیشتر نیست به اندازه بیست متر روی هم مثل دو برگ کاغذ فرمود اینها اینچنین بودند که ﴿لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ ...﴾ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ ﴿٤٨﴾ آنگاه ﴿صَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ﴾ ٤٩ بساطش را برچیدیم خب نه قرن و نیم مگر کم است مگر غرب اخیراً شروع کرده به فساد بعد از کشف کریستف کلمب تا آن اوائل که قدرت عرضه نداشت این سالهای اخیر شروع کرده به قلدری نباید گفت که حالا اینها اگر باطل بودند زود از بین می‌رفتند نخیل ممکن است يك ملتی باطل باشد نه قرن و نیم هم دوام بکند جریان نوح هم که در قرآن کریم آمده فرمود ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ ٥٠ حالا عمر وجود مبارك نوح چقدر بود معلوم نیست نه قرن و نیم شعاع نبوت او بود فرمود ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾.

٤٨ - سورة فجر، آیات ٨ - ١٢.

٤٩ - سورة فجر، آیه ١٣.

٥٠ - سورة عنکبوت، آیه ١٤.